

روزنامه نگاری مردم سالار

فلیپ مولان

گفت و گو و ترجمه:

بیبا عظیمی نژادان

با پیش‌گفتار مصطفی ملکیان



روزنامه نگاری مردم سالار

فیلیپ مرلان

گفت و گو و ترجمه: بیتا عظیمی نژادان

نشر پایان

چاپ یکم: ۱۳۹۹

سرشناسه	Merlant, Philippe	مرلان، فیلیپ
عنوان و نام پدیدآور	بی‌تا عظیمی‌نژادان؛ آپیش گفتار مصطفی ملکیان	روزنامه‌نگاری مردم‌سالار / فیلیپ مرلان؛ گفت‌وگو و برگردان
مشخصات نشر	تهران: پایان، ۱۳۹۸	
مشخصات ظاهری	۲۵۶ ص	
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۴۲-۵۳-۴	
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا	
موضوع	مرلان، فیلیپ — مصاحبه‌ها	
موضوع	Merlant, Philippe -- Interviews	
موضوع	روزنامه‌نگاران — فرانسه — مصاحبه‌ها	
موضوع	Journalists -- France -- Interviews	
موضوع	روزنامه‌نگاران — فرانسه — قرن ۲۰م. — سرگذشت‌نامه	
موضوع	th century -- Biography -- Journalists -- France --	
شناسه افزوده	عظیمی‌نژادان، بی‌تا، ۱۳۴۹ — مصاحبه‌گر، مترجم	
شناسه افزوده	ملکیان، مصطفی، ۱۳۳۵ — مقدمه‌نویس	
رده بندی کنگره	۵۱۸۳PN	
رده بندی دیویی	۰۷۰/۴۳۵۰۹۴۴	
شماره کتاب‌شناسی ملی	۶۰۲۵۵۲۳	

نشر پایان

روزنامه‌نگاری مردم‌سالار

فیلیپ مرلان

گفت‌وگو و ترجمه: بی‌تا عظیمی‌نژادان

گرافیک جلد: آریا برزن فروزان

حروفچین: مهری فراهانی

ناشر: پایان، تلفن: ۰۹۱۹۴۹۴۷۶۸۸

چاپ یکم: ۱۳۹۹

چاپ و صحافی: پردیس دانش، تیراژ: ۵۰۰

www.Payanpub.com

E.mail: payan1379@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۴۲-۵۳-۴

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

برای تو که هرگز نخواهی خواند.

یادداشت مترجم

داستان من و یاران و کتاب

اواخر سال ۲۰۱۴ بود که به اصرار کوهزاد در انستیتو کاتولیک پاریس اسمنویسی کردم، مرکزی متفاوت با دیگر مراکز آموزش‌های تکمیلی زبان و فرهنگ فرانسه. کلاس‌هایی که موضوع‌های متنوع در آموزش‌های تکمیلی داشت. من کلاس فن بیان را انتخاب کردم، استادم خانم دومینیک گدن (Dominique Godin) با تمام استادهایی که در فرانسه داشتم متفاوت بود. کلاس‌های طولانی‌اش زود می‌گذشت و کار ما بررسی سخنرانی‌های سیاستمداران و به‌ویژه رییس‌جمهورهای فرانسه بود و جدا از فن بیان، بحث‌های سیاسی هم داشتیم. چند جلسه که گذشت روزی در فاصله استراحت چند دقیقه‌ای، دومینیک به من گفت که دوست و همراه زندگی‌اش روزنامه‌نگاری است که کلاس‌های آموزش روزنامه‌نگاری برای شهروندان عادی برگزار می‌کند و می‌خواهد ما را با هم آشنا کند. ترم بعد دومینیک مرا با چند دانشجوی دیگر برای شام به سوئیت کوچک‌اش دعوت کرد. بار اول فیلیپ را آن‌جا دیدم. آرام حرف می‌زد، و باطمأنینه، مهربان بود و خوش‌رو. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد توجه یکسان‌اش به همه ما بود، با همان اشتیاق که به حرف‌های من و دوستان‌ام گوش می‌داد با کسرا یازده ساله حرف می‌زد و نظر او را می‌پرسید. هنگام خداحافظی، به آرامی گفت که امیدوار است به‌زودی در جمع کوچک‌تری هم‌دیگر را بینیم. دفعات دیگر بیشتر آشنا شدیم و هر بار که خاطراتی که فیلیپ از کار در

روزنامه‌ها داشت را می‌شنیدم برایم بسیار جالب بود و هر بار تفاوت نگاه‌اش برایم پرسش‌برانگیز بود. فیلیپ از سال ۱۹۷۵ در رادیوهای متفاوت و روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون کار کرده است و اکنون مدرسه آموزشی روزنامه‌نگاری برای شهروندان علاقه‌مند را بنیان گذاشته و از پیشروان کنفرانس‌های نمایشی است.

هر صبح با دَده حرف می‌زدم، حرف‌های فیلیپ برای او هم جالب بود و می‌گفت این چیزهایی را که برای‌اش تعریف کردم یادداشت کنم که نکات مهمی هستند. همان زمان‌ها شبی زنگ زد و گفت پیشنهاد می‌کنم با فیلیپ گفت‌وگو کنی تا کتاب‌اش کنیم، تجربه خوبی خواهد بود و گفت که کمک‌ام خواهد کرد، مانند همیشه!

و این شد آغاز زندگی این کتاب.

با فیلیپ در میدان شاتله قرار گذاشتم، بی‌درنگ پذیرفت و گفت تا برسد خانه برنامه‌ای برایم خواهد فرستاد. بنا شد از اول سال ۲۰۱۸ شروع کنیم. این مصاحبه‌ها نزدیک به ده ماه طول کشید؛ فیلیپ تلخی‌ها دید و دردها کشید، و من... ده ماهی که آرام‌جان‌ام را بُرد.

من ماندم و صداهای ضبط شده فیلیپ و درماندگی مطلق و قولی که داده بودم.

تلفن‌های روزانه یاشا، یادآوری‌های مؤدبانه هفتگی محمد برای شروع نوشتن کتاب، ظرافت گاه‌به‌گاه رضا از خوشحالی دَده برای اتمام این کار، پیگیری سینا برای خواندن خاطرات فیلیپ، صدای محزون لیلی‌جون که کار چه شد، پیام‌های پریسا در اوج افسردگی‌اش برای دعوت از فیلیپ برای رونمایی کتاب و پشت‌وپناه بودن احمد و فاطمی در تمام روزها بود که نوشتن را شروع کردم. کسرا همراه‌ام بود و کمک‌ام. هر نامی که برای من ناآشنا بود و هر کلامی از فیلیپ که در آن کلام بغض بر صدای‌اش ترک انداخته بود و من متوجه نمی‌شدم، کسرا بود که می‌شنید. مجموعه سه

دفتر شصت برگی شد که دیگر من توان تایپ آن را نداشتم. مهری با دستان عمل کرده تایپ کرد، دختر غر می زد و فایل ها را مرتب می کرد، مسعود صبوری کرد برای مشکلات فنی هر روزه ی من، محمد خواند، رضا همراهی کرد و متن را خواند.

و استاد دستام را گرفت، بلندم کرد، خواند، ایراد گرفت، نوشت و سرانجام تأییدش همه خستگی را از جانام برد.

و این کتاب، که ایده اش برای او، و انجام اش به همت یاران جان بود؛ هر کاستی که باشد از من است.

داستان من و معشوق مرا پایان نیست

کان چه آغاز ندارد نپذیرد انجام

بیتا

اردیبهشت ۱۳۹۹

قرنطینه دوران کرونا

نوویی سور سین

پیش‌گفتار مصطفی ملکیان

دستِ خدمت از آستینِ رسانه

در کتابی که پیش‌اروی خواننده‌ی گرامی است، فیلیپ مِرلان (Philippe Merlant)، یکی از روزنامه‌نگارانِ زنده‌ی فرانسوی، در ضمنِ مصاحبه‌ای طولانی و جذاب، سیرِ زندگیِ خود را باز می‌گوید؛ و، در طیِ این بازگویی، افزون بر شرحِ اعمال و تجاربِ خود، ما را با سه ساحتِ دیگر آشنا می‌کند: یکی آن‌چه در فرانسه، به‌خصوص از مه‌ی ۱۹۶۸ بدین‌سو و بالأخص در عرصه‌ی مطبوعات این کشور، رخ داده است؛ دیگری روحیات، یعنی ویژگی‌های روانی و اخلاقی، خود؛ و سوم - که از همه مهم‌تر است - نقدِ اخلاقیِ روزنامه‌نگاریِ امروز، در فرانسه و سایر کشورها و جوامع. در این نوشتار، من بر نقدِ اخلاقیِ فیلیپ مِرلان بر روزنامه‌نگاریِ امروز متمرکز خواهم بود.

به نظرِ این روزنامه‌نگار، علّة‌العللِ نقاطِ ضعفِ اخلاقیِ روزنامه‌نگاریِ امروز این است که، چون به افزایشِ هرچه بیشترِ فروشِ مطبوعاتِ اهتمام دارد، بر خوش‌آیندِ آتی و زودگذرِ مخاطبان تأکید می‌ورزد، نه بر مصلحتِ آتی و پای‌دارِ آنان. عشق و نیک‌خواهی نسبت به انسان‌ها و روی‌کردِ اخلاقی به هم‌نوعان مقتضایِ این است که در مواقع و مواضع‌ای که خوش‌آیندهایِ آنان با مصالح‌شان هم‌سو و هماهنگ نیستند و در تعارض‌اند مصالح‌شان را بر خوش‌آیندها‌شان مقدّم و مرجّح بداریم و خوش‌آیندها را، به ناچار، فدای

مصالح کنیم. عکس این کار جز به معنای فقدانِ عشق و نیک‌خواهی نسبت به آدمیان و وانهادنِ احکام و قواعد اخلاقی نیست. ولی، از سوی دیگر، ترجیحِ مصالحِ مخاطبان بر خوش‌آیندهای آنان، در اکثرِ قریب به اتفاقِ موارد، جز رنج، ناشادی، ناخوشی، و عدم‌رضایتِ مخاطبانِ حاصلی ندارد، و این به معنایِ پشت‌کردنِ مخاطبان به روزنامه و نشریه و کاهشِ میزانِ فروشِ آن است؛ و این چیزی است که صاحبانِ مطبوعات خوش ندارند. در نتیجه، این صاحبانِ مطبوعات روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگارانِ ای را می‌پسندند و به خدمت می‌گیرند که فقط خوش‌آیندِ کنونی و استعجالیِ مشتریان را فراهم آورند. این که این خوش‌آیند بعداً و در درازمدت چه مایه رنج و مرارت و نکبت و اِدبار برای همین مشتریان به بار خواهد آورد در حیطه‌ی دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های صاحبانِ مطبوعات و روزنامه‌نگارانِ خادمِ آنان نیست. و این است اصلی‌ترین نقطه‌ی ضعفِ اخلاقیِ روزنامه‌نگاریِ امروز: ترجیحِ خوش‌آیند بر مصلحت یا ترجیحِ خواسته بر نیاز یا ترجیحِ خوشی بر خوبی.

و، بدین‌سان، مصالحِ همگانیِ مردم، یعنی خیر و صلاحِ عموم، قربانیِ علائق و منافعِ مادیِ گروهی اندک‌شمار، که صاحبانِ ثروت و قدرت‌اند، می‌شوند، و حال آن که کمالِ مطلوب و آرمانِ زندگیِ اجتماعی این است که مصالحِ همه‌ی شهروندان جامعه تأمین شود، بدین معنا که کنش و واکنش‌های همه‌ی نهادهای اجتماعی، و از جمله نهادِ تعلیم و تربیت، که رسانه‌ها و مطبوعات و روزنامه‌نگاری بخشی از آن‌اند، باید معطوف به تأمینِ مصالح و تحصیلِ نیازهایِ کلّ شهروندانِ جامعه باشند، نه معطوف به برآوردنِ علائق و فراهم‌آوردنِ منافعِ گروهی از آنان.

از سوی دیگر، فیلیپِ مِرلان، کاملاً بحق، و ظاهراً به تبعِ روزنامه‌نگارایِ امریکایی، به‌نامِ جیِ روزن (Jay Rosen)، دمکراسی را نظامی اجتماعی-سیاسی می‌داند که از وادیِ منافعِ خاصّ هر گروه اجتماعی‌ای گام بیرون

نهاده و به عرصه‌ی منافع عامّ همه‌ی شهروندان قدم گذاشته است. حال، اگر، از سویی، به لحاظ اخلاقی، روزنامه‌نگاری باید در خدمت تأمین مصالح همه‌ی مردم باشد، نه در خدمت تحصیل منافع صاحبان ثروت و قدرت و، از سوی دیگر، دموکراسی، بر طبق تعریف، عبارت است از نظامی اجتماعی-سیاسی که هدف‌اش تأمین منافع هیچ گروه اجتماعی خاص‌ای نیست، بل، تأمین منافع عموم شهروندان را آماج گرفته است، به این نتیجه می‌رسیم که روزنامه‌نگاری اخلاقی یک مصداق بیشتر ندارد؛ و آن روزنامه‌نگاری دمکراتیک است؛ و این بدان معنا است که روزنامه‌نگاران اخلاقاً موظف‌اند که به‌نحوی روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی کنند که، روز به روز، جامعه دمکراتیک‌تر شود، یعنی، روز به روز، سامان و سازمان جامعه بیشتر معطوف به مصالح عامّه و خیر عموم شود. بدین قرار، روزنامه‌نگاری امروز نه اخلاقی است و نه دمکراتیک: اخلاقی نیست، چون، برای رسیدن به بیشترین حدّ فروش، مصالح مردم را لگدمال خوش‌آیندهای آنان می‌کند؛ و دمکراتیک نیست، چون، برای رسیدن به همان هدف، مصالح عموم مردم را پایمال منافع خاص صاحبان مطبوعات و رسانه‌ها، یعنی ثروتمندان و قدرتمندان، می‌سازد.

حال، این پرسش پیش می‌آید که: "برای اخلاقی/دمکراتیک کردن روزنامه‌نگاری و مطبوعات و رسانه‌ها چه باید کرد؟" فلیپ مرلان، در پاسخ به این پرسش، منظومه‌ای از احکام و قواعد مرتبط با اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به دست نمی‌دهد (و معلوم است که توقع انجام‌دادن چنین کاری، در طی یک مصاحبه، توقعی نامعقول است)؛ اما، از مطالعه‌ی دقیق آن چه در این مصاحبه می‌گوید، می‌توان به بخشی از این احکام و قواعد پی برد. اینک فهرستی از قواعد اخلاقی روزنامه‌نگاری، از نظرگاه فلیپ مرلان: روزنامه‌نگار باید:

۱. مستقل و آزاد باشد، یعنی خادم هیچ ایدئولوژی، هیچ نظام حکومتی

و دولتی، هیچ جبهه و حزب سیاسی، و هیچ شرکت و مؤسسه‌ی اقتصادی نباشد. بنابراین، نباید مبلغ و مروج ایدئولوژیی باشد؛ نباید به نفع حکومت یا دولت‌ای تبلیغات کند؛ نباید بولتن‌نویس جبهه یا حزب سیاسی‌ای باشد؛ نباید با شرکت‌ها یا مؤسسات اقتصادی همکاری کند یا حتا مجریگری و مدیریت برنامه‌های آن‌ها را بپذیرد؛ باید فقط خادم همه‌ی مردم باشد.

۲. هرگز به دادگاه‌های قضایی اطلاعات ندهد.

۳. هرگز، برای فروش بیشتر نشریه‌اش، حقیقت را تحریف و کژ و مژ نکند.

۴. هرگز، در مقام تحقیق و پرسشگری، با مردم مانند پلیس سؤال و جواب نکند.

۵. به بازخورد و واکنش مردم به نحوه‌ی روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی خوداش حساسیت و توجه داشته باشد؛ بویژه، از کسانی که از آنان پرسش کرده و اطلاعات به دست آورده است جويا شود که آیا از طرز پردازش اطلاعاتی که از آنان گرفته و از طرز ارزیابی آن اطلاعات راضی‌اند یا نه و درباره‌ی آثار و نتایج انتشار بعضی از اطلاعات چه نظری دارند. البته، این قاعده به این معنا نیست که به مقتضای خوش‌آیند مخاطبان و خوانندگان چیز بنویسد، بل، به این معنا است که دغدغه‌ی این را داشته باشد که مبادا در حق کسی بی‌انصافی و ظلم کرده باشد.

۶. بدانند که چه چیزهایی را باید اطلاع‌رسانی کرد و چه چیزهایی را نباید، نه این که صرفاً به جذابیت و خوش‌آیندی موقت و زودگذر موضوع (=سوژه) توجه کند. توجه انحصاری به جذابیت و خوش‌آیندی سبب شده است که رسانه‌ها و مطبوعات امروزه جولانگاه خشونت‌ورزی‌ها، ماجراجویی‌ها و مخاطره‌کردن‌ها، مسائل جنسی و زندگی خصوصی و احوال شخصی چهره‌های مشهور شوند.

۷. هیچ‌گاه، گرفتار رقابت ناسالم، حسادت، کینه و دشمنی، و نفرت در

قبالِ سایرِ همکارانِ خود نشود؛ و آلا، این حالاتِ ذهنی-روانی در چند و چونِ کار او اثر می‌گذارند.

۸. نسبت به هیچ‌کس یا گروه‌ای واژه‌ها با لحنِ توهین‌کننده، تحقیرآمیز، یا استهزاگرانه به کار نبرد.

۹. از هیچ‌کس، حتّاً از اشخاصِ مافوقِ خود در سلسله مراتبِ اداری، اطاعتِ چشم بسته و کورکورانه نکند، حتّاً در تعیینِ موضوعِ (=سوزّه‌ی) تحقیق و اطلاع‌رسانی.

۱۰. با صراحت و شدت، کارهایِ نادرست‌ای را که انجام می‌گیرند و کارهایِ درست‌ای را که انجام نمی‌گیرند و کارهایی را که درست انجام نمی‌گیرند نقد کند.

۱۱. و، از سوی دیگر، کارهایِ درست‌ای را که انجام می‌گیرند و کارهایی را که درست انجام می‌گیرند به همه بشناساند و از آن‌ها و انجام‌دهندگانِ آن‌ها تقدیر و تمجید کند.

۱۲. در هر موضوع، مسأله، یا مشکلی، هرگز به شنیدن و گزارشِ رأی و نظرِ یک طرف اکتفاء نکند، بل، آراء و انظارِ طرفین را بشنود و گزارش کند.

۱۳. هرگز، به نظریّه‌ی آشکارگیِ حقیقت قائل نباشد یا چنان ننویسد که گویی این نظریّه صادق و معتبر است؛ بل، باید نشان دهد که حقیقت پیچیده و ناآشکار است و هر یک از طرفین یا اطرافِ قضیه هم سخنانِ قابلِ دفاع دارد و هم سخنانِ غیرقابلِ دفاع. توهّم آشکارگیِ حقیقت سبب می‌شود که جز یکی از طرفین یا اطرافِ قضیه، بقیّه بد یا فاسد یا دارایِ سوءنیت یا جاهل یا نفهم یا بی‌شعور قلم‌داد شوند.

۱۴. آراء و انظار را تا آن‌جا که ممکن و مقدور است، یعنی تا آن‌جا که محتوا و مفادشان از دست نرود و کیفیت و ارزش، ظرافت و دقّت، و ابتکار و نوآوری‌شان مفقود نگردد، ساده و آسان‌یاب بیان و عرضه کند تا شمارِ هرچه بیشترای از مخاطبان و خوانندگانِ آن‌ها را درک و فهم کنند و به آن‌ها

دست‌رس یابند. شیوه‌ی نگارش و سبک نوشتاری باید تا آن‌جا که می‌شود ساده و همه‌فهم باشد؛ و حدّ این ساده‌سازی جایی است که محتوا و مفاد دقیقِ رأی و نظر فدا شود، یعنی آن رأی و نظر موردِ دخل و تصرف قرار گیرد و به صورتی نادرست ارائه شود.

۱۵. در عین حال، مطالب عمیق عرضه کند، نه سخنانِ سطحی، کلیشه‌ای، و تکراری که همه یا از آن‌ها باخبراند یا قبول‌شان دارند.

۱۶. و، برای این عمق‌یابی و غور رسی، از "چرا" دست بردارد و در هیچ لایه و مرتبه‌ای از جست‌وجوگری و علت‌یابی متوقف نشود و لایه‌ها و مراتبِ بازهم دورتر و ژرف‌تر را بکاود.

۱۷. به آن‌چه همه نظرأ می‌دانند، یعنی به این‌که همه‌ی اطلاعات درست و صحیح نیستند و اخبار جعلی و ساختگی فراوان‌اند، عملاً و واقعاً ملتزم باشد، یعنی در پذیرشِ آن‌چه می‌خواند یا می‌شنود، هیچ‌گاه، جانب احتیاط را فرونگذارد (و، البته، برای تمیزِ سره از ناسره و تشخیصِ اطلاعات درست و صحیح از اطلاعاتِ نادرست و غلط، باید روش‌شناسی (methodology) این کار را یاد گرفته باشد.

۱۸. با این همه، در میانِ اطلاعاتِ نادرست و غلط، میانِ اخبارِ جعلی و ساختگی، از سویی، و اشتباهات و خطاها، از سویی دیگر، فرق بگذارد. هر دو دسته خلافِ واقع‌اند؛ اما، دسته‌ی اول آگاهانه و خودخواسته پدید آمده‌اند و دسته‌ی دوم بدونِ علم و عمد و فقط از سرِ جهل، غفلت، و فریب‌خوردگی.

۱۹. هیچ‌گاه، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های خود را در فرآیندِ تحقیق و پرسشگری و اطلاع‌رسانی دخالت ندهد.

۲۰. در بدیِ اوضاع و احوال و/یا ناتوانیِ ما در تغییر و اصلاحِ اوضاع و احوالِ سرِ سوزنیِ مبالغه نکند.

القاء این‌که دنیا در جهتی بد یا در جهتِ بدی پیش می‌رود، همه چیز بد و نامطلوب است، هیچ‌کس به فکرِ هیچ‌کس نیست، هیچ کارِ مثبتی انجام

نمی‌شود، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم، قدرتی نداریم، سعی نکنیم که تغییری بدهیم چراکه فقط اوضاع و احوال را بدتر می‌کنیم، همه‌جا را ظلم و بیداد و خشونت و فریب گرفته است، و مانند این‌ها نه فقط القاء مطالبی است که خلاف واقع است، بل، القاء مطالبی خلاف مصلحت نیز هست؛ یعنی نه اوضاع و احوال عالم و آدم، بواقع، چنین‌اند و نه به خیر و صلاح انسان‌ها است که به آنان بیاورانیم که کار و بار و روز و روزگارشان بر این منوال است. روزنامه‌نگار اخلاقی/دمکراتیک باید هم نقاط ضعف و نکات منفی و بدی‌ها و ناخوشی‌های دنیا را نشان دهد و هم نقاط قوت و نکات مثبت و خوبی‌ها و خوشی‌های دنیا را؛ باید هم عجزها و ناتوانی‌ها را نشان دهد و هم قدرت‌ها و توانایی‌ها را. هم اقتضاء حقیقت‌جویی این است و هم اقتضاء خیرخواهی. روزنامه‌نگار اگر چنین نکند انسان‌ها را هم به نادانی کشانده است و هم به نومیدی.



با خواندن این مصاحبه، فیلیپ میلان را انسانی می‌یابیم انسان‌دوست، نیک‌خواه، حقیقت‌جو، واقع‌بین، چشم دوخته به واقعیات، دارای وجدان اخلاقی زنده و بیدار، تجربه‌گر و کنج‌کاو، عدالت‌طلب، آزادی‌خواه، برابری‌جو، ضدتئودپرستی، ایدئولوژی‌ستیز، ضدفرقه‌گرایی، ضدقدرت‌طلبی، ضدمحافظه‌کاری، عاشق تغییر و اصلاح دنیا، مخالف افراط‌گری، شورشگر، مخالف خشونت‌ورزی، مخالف فریبکاری، اهل صداقت و خود ابرازگری واقعی و اصالت، در جست‌وجوی خود و شناخت خود، علاقه‌مند به ارتباط با مردم و شناخت آنان، شیفته‌ی شنیدن سخن دیگران و همدلی با آنان، دوست‌دار کار گروهی، علاقه‌مند به مددکاری اجتماعی، ناقد خود، سر در پی رسالت شخصی خود، اهمیت فراوان دهنده به عزت نفس خود، تلاشگری که از پا

نمی‌ایستد و تا آخر می‌رود، عاشق نوشتن اما نوشتنِ نوشته‌هایی که به کار مردم بیایند، پذیرنده‌ی فقط آن کارهایی که بر آن‌ها اشراف و تسلط کامل دارد و به‌خوبی از عهده‌ی انجام دادن‌شان برمی‌آید و خودش را راضی می‌کند، دوست‌دارِ آموزاندن و یاددادن، بچّه‌گیرنده‌ی شهودِ دلِ خود، و ملول از تکرار.

در عین حال انسانی که اعتماد به نفسِ چندانی ندارد، فاقدِ شجاعتِ فراوان است، در خیلی از اوقات نمی‌تواند از خود دفاع کند، کمال‌طلب است، دست‌خوشِ احساسِ گناه است، کم‌تحمّل است و حوصله‌ی کشاکش ندارد و می‌خواهد آرامش‌اش را، به هر قیمتی، حفظ کند، به همه‌جا سرک کشیده و ناخن‌زده ولی در هیچ موضوعی عمیق نشده است، ثبات‌قدم ندارد و از این کار به آن کار می‌پرد، احساسِ شکست می‌کند و، از این جهت، سرشکسته است و نکوهشگرِ خود.

و، در یک کلام، انسانی بسیار جذاب، دل‌پذیر، و دوست‌داشتنی.



و بسی سپاس از دوستِ دانشورِ عزیز، بیتا عظیمی‌نژادان، که، با صرفِ وقت و نیروی بسیار و با حوصله و پشت‌کارِ ستودنی، چنین کتابِ ارجمندی به خوانندگانِ فارسی‌زبان هدیه کرده است.

مصطفی ملکیان

یادداشت فلیپ مرلان

روزنامه‌نگاری سودمند برای دموکراسی

پرسش از رابطه رسانه و دموکراسی زمانی که از سوی یک روزنامه‌نگار فرانسوی مطرح می‌شود، ممکن است ناخوشایند به نظر برسد. زیرا که پیوند این دو در کشور ما بسیار آشکار است، چرا که در فرانسه مطبوعات با انقلاب و ظهور دموکراسی به دنیا آمد. در اوایل سال ۱۷۸۹، ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند تأیید می‌کند که «هر شهروند دارای حق بیان، نوشتن و انتشار آزاد است و تنها نسبت به موارد مشخصی که در قانون سوءاستفاده از این آزادی تعریف شده باشد، مسوؤل است.» و نزدیک به یک قرن و نیم پیش در فرانسه قانونی تصویب شده است - قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ - که آزادی مطبوعات را تضمین می‌کند. این قانون چیست و چه می‌گوید؟ در این قانون دو بند اساسی وجود دارد:

- هیچ مجوز قبلی برای درخواست حق ایجاد رسانه جدید (روزنامه، رادیو یا کانال تلویزیونی، وبسایت و...) وجود ندارد.

- پس از ایجاد، این رسانه می‌تواند آنچه را که می‌خواهد تولید و منتشر کند، تنها استثناء این اصل آزادی، جرائم (افترا، توهین، تحریک به نفرت یا تبعیض و غیره) است که توسط همان قانون به منظور محافظت از شهروندان در برابر زیاده‌خواهی‌های ممکن رسانه‌ها در استفاده از این آزادی اعمال شده است.

قانونی، هم جسورانه و هم متعادل، که بسیاری از مردم جهان برای خاطر آن بر ما غبطه می‌خورند. قانونی که باید بارها و بارها از آن دفاع کرد، علیه کسانی که، حتی در اینجا، وسوسه می‌شوند به آن حمله کنند.

آیا این کافی است که بگوییم در فرانسه، رسانه‌ها همان‌گونه که وجود دارند و روزنامه‌نگاری همان‌طور که انجام می‌شود، طرفدار یک دموکراسی واقعی، عمیق و زنده هستند؟ بدون شک (بحث در مورد این موضوع) لازم است که با زیر سؤال بردن معنای کلمه "دموکراسی" شروع شود.

در نخستین، اساسی‌ترین و متداول‌ترین مفهوم، وضعیت دموکراتیک یک جامعه با استفاده از آزادی‌ها و احترام به حقوق بشر سنجیده می‌شود. از این منظر - که باعث غرور و افتخار به اصل آزادی می‌شود - فرانسه قطعاً دارای پایه‌های حقوقی باورنکردنی است.

معنای دوم که پیچیده‌تر است را می‌توان در سخنان پل ریکور (Paul Ricœur) فیلسوف، معنی کرد: «دموکراتیک جامعه‌ای است که بخش‌پذیری، یعنی تضاد منافع در درون خود را پذیرفته و در جست‌وجوی شیوه تأمین مشارکت برابر هر شهروند در بیان، تحلیل و کندوکاو این تضادها به‌منظور حل و فصل آن‌ها باشد.» از این منظر، که جایگاه بزرگی به اصل برابری می‌دهد، مطمئناً وضعیت فرانسه سزاوار سؤال است. و به ویژه از نظر رسانه: آیا این رسانه‌ها چنان تصویری از جامعه که پل ریکور می‌گوید (عبور از تضاد منافع) را به مردم می‌دهند و آیا آن‌ها شهروندان را دعوت به مشارکت برابر در بیان، تحلیل و بحث درباره این تضادها می‌کنند؟

این سؤالات و بسیاری موارد دیگر، من را که ۴۰ سال است روزنامه‌نگارم، مورد هجوم قرار می‌دهد.

من که محصولی خالص از قالبی با خاستگاه بورژوازی، آموزش در سیانس‌پو (مدرسه عالی علوم سیاسی) و دانشکده روزنامه‌نگاری پاریس هستم، شروع کردم به طرح سؤال از خودم درباره انجام این حرفه که خود انتخاب

کرده‌ام و با اشتیاق آن را ادامه داده‌ام. و با یافته‌هایی که در طی این سال‌ها به دست آوردم، به تدریج هوشیاری انتقادی خود را تقویت کردم: چرا افزایش تمرکز رسانه‌ها به نفع ۱۰ یا ۱۲ ثروت (ابرشرکت) بزرگ کشور ما متوقف نمی‌شود؟ چطور ممکن است اطلاعات، که باید به عنوان یک "کالای مشترک" در نظر گرفته شود، مانند سایر محصولات به کالای تجاری تبدیل شود؟ چرا همه رسانه‌ها فقط در مورد موضوعات یکسان، به یک شکل و همزمان، به کار خود ادامه می‌دهند؟ این بی‌اعتمادی رو به رشد شهروندان از کجا به وجود آمده است، که دیگر به نظر نمی‌رسد آنچه را رسانه‌ها می‌گویند باور کنند؟ چرا تعداد کمتری از روزنامه‌نگارها به محل واقعه برای تهیه گزارش می‌روند، و در تماس کمتری با واقعیت، کارهای خود را در این زمینه انجام می‌دهند؟ آیا بین این مشاهدات پیوندی وجود دارد، اگر چنین است کدام‌اند؟ در واکنش به آنچه به نظر مشتقات مهم در رابطه با اصول روزنامه‌نگاری می‌رسید، من سال‌ها سعی کردم موضوعات حرفه‌ای را که برای استقرار دموکراسی مفید است، بازنگری کنم. من به تدریج از رسانه‌های "جریان اصلی" دور شدم تا در مورد شرایط ظهور اطلاعات شهروندی فکر کنم: اطلاعاتی که «باعث ارتقای توانایی افراد در مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی می‌شود که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، در همه سطوح و در همه زمینه‌های زندگی در جامعه».^۱ دیگر نباید مخاطبان را تنها به مصرف‌کنندگان تقلیل داد و باید آن‌ها را به عنوان شهروندانی که قادر به مشارکت و مشارکت در تصمیم‌گیری عمومی هستند مخاطب قرار دهیم. با این حال، برای شرکت و تعهد، باید بتوانیم سه اهرم را فعال کنیم: فکر کنیم، عمل کنیم، بحث کنیم. تشویق تفکر انتقادی در بین خوانندگان، تشویق آن‌ها به عمل و مشارکت در بحث عمومی دموکراتیک: با دوستان‌ام در پلس‌پوبلیک، ما به سرعت فهمیدیم

که یک پشتمان وجود دارد که بتواند این حرفه را بازسازی کند، باید آن را از نُرْم‌های موجود خارج کرد و آن را با ضروریات بازنگری‌شده دموکراسی هماهنگ کرد. در طی ۲۰ سال گذشته، با تمرین روزنامه‌نگاری با شهروندان، به ویژه در حومه‌شهرها با درآمدهای پایین شهرهای فرانسه، این احساس را داشتم که دوباره به معنای سیاسی این شغل که دوستش دارم، پیوند خوردم. (و توانستم) واقعیت‌هایی را که مردم تجربه می‌کنند، مورد پرسش قرار دهم، جسارت به چالش کشیدن موسسات بزرگ را داشته باشم، و مدام این سوال را بپرسم: "چرا؟"

روزنامه‌نگاری برای چیست؟ در جوامعی که احترام به آزادی‌های اساسی و حقوق بشر به طور کامل تضمین نشده است، ما به سادگی می‌توانیم پاسخ دهیم: «تا آگاه شویم.» زیرا دقیقاً به این دلیل که خود اطلاع‌رسانی انجام نمی‌شود. بنابراین، مبارزه برای آزادی اطلاعات به خودی خود برای دموکراسی مفید است. اما به محض اطمینان از این احترام - حداقل در خط اصلی آن - می‌فهمیم که این جواب اول کافی نیست. ما باید فراتر برویم و از خود سؤال کنیم که بعد اجتماعی روزنامه‌نگاری فراتر از رسالت ساده اطلاع‌رسانی است. برای من استفاده از این بعد روزنامه‌نگاری باید در راستای تعمیق دموکراسی در معنای برابری بیشتر جست‌وجو شود. در هر دو موقعیت در نهایت روزنامه‌نگاری یک کارکرد دارد، خدمت به دموکراسی.

مبارزه برای آزادی مطبوعات و کوشش برای آشتی رسانه‌ها با شهروندان و جلب جایگاه مناسب خود از تولید اطلاعات جدا نیست. ما نباید در مورد اولی وسواس داشته باشیم چرا که خطر نادیده گرفته شدن ضرورت مورد دوم را دارد. اما نباید هم اولی را به بهانه این که تنها مورد دوم بیانگر وضعیت واقعی یک دموکراسی است، کم‌اهمیت کنیم. این اعتقادی است که من در فرانسه سعی در انتقال آن دارم. این اعتقادی است که من نیز از طریق این مصاحبه‌ها با بیتا عظیمی‌نژادان می‌خواهم با خوانندگان ایرانی به اشتراک بگذارم. از بیتا

به خاطر این که بانی این گفت‌وگوی بی‌سابقه بین روزنامه‌نگاران دو کشور است، به گرمی سپاس‌گزاری می‌کنم و همچنین به خاطر دقت و گوش‌فرادادن او و پیوستگی پرسش‌هایش.

فیلیپ مرلان